

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این مظلوم اراده نموده لوجه الله بر شما القا نماید آنچه را که سبب بقای ابدی و ذکر سرمدیست * شکی نبوده و نیست که مقصود از آفرینش معرفت حقّ جلّ جلاله بوده * حال باید خالصا لوجه المقصود انسان تفکر نماید که سبب اقبال نفوس بمشارق وحی و مطالع الهام در قرون و أعصار چه بوده و علت اعراض چه * اگر عرفان اینمقام فائز شوی بکلّ خیر فائزی و از امواج بحر عرفان حقّ جلّ جلاله محروم نمایی * ما سوی الحقّ را معدوم مشاهده کنی و مفقود بینی * انسان چون بمقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید ومتوکلا علی الله ومقدّسا عن الحبّ والبغض در امریکه عباد بآن متمسکند تفکر کند و بسمع و بصر خود بشنود و ببیند چه اگر ببصر غیر ملاحظه نماید از مشاهده تجلیات أنوار نیر عرفان الهی محروم ماند * احزاب مختلفه در عالم موجود و هر حزبی خود را حقّ دانسته و میدانند بقوله تعالی: ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ در خاتم انبیاء روح ما سواه فداه تفکر نمائید چون آن نیر حقیقی باراده الهی از افق حجاز اشراق نمود احزاب اعراض نمودند و بر سفک دم اطهرش قیام کردند * وارد شد بر انحضرت آنچه که عیون ملأ أعلى کریست و افئده مخلصین و مقرّین محترق گشت * باید در سبب و علت و اعتراض تفکر نمود * حقّ جلّ جلاله میفرماید: ﴿مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ و شکی نبوده و نیست

که اگر مظاهر او امر الهی و مصادر احکام ربّانی موافق و مطابق آنچه در دست قومست از اشارات ظهور و اخبار و نصوص ظاهر میگشتند احدی اعراض نمینمود بلکه کلّ فائز میشدند بآنچه که از برای او از عدم بوجود آمده‌اند و از نیستی بحت بات بطراز هستی مزین گشته‌اند لذا بر هر نفسی لازم است که بعدل و انصاف در امر الله ملاحظه نماید و تفکر کند * علمای امامیه بر آنند که حضرت قائم موعود بعد از ظهور در بیت الله بکلمه نطق میفرمایند که نقبا از آن کلمه اعراض مینمایند و فرار اختیار میکنند * اینکلمه ایست که آنحزب بآن مقرّر و معترفند * حال در غفلت بعضی تفکر نمائید باعراض نقبا که بعد از ائمه باعتقاد خود ایشان اشرف عبادند قائلند و تصدیق مینمایند و در خود گمان نمیکنند که شاید این اعراض من غیر حقّ باشد * باری ندای مظلوم و آنچه ذکر نموده بسمع انصاف بشنوید * يظهر لك الحق و صراطه المستقیم * در یک آن تفکر مینمایند که شاید آنچه ظاهر شده حق باشد و این اعراض و اعتراضات از غفلت و جهل واقع شده باشد * از حق میطلبیم شما را تأیید فرماید تا ببصر عدل و انصاف مشاهده کنید و تفرّس نمائید * إنه يقول الحقّ ويهدي السبيل وهو العزيز الجميل * حضرت عیسی ابن مریم علیه سلام الله و عنایته بآیات واضحات و بیّنات باهرات ظاهر شد و مقصودش نجات خلق بوده * هر منصفی شاهد و هر خبیری گواهد است آنحضرت از برای خود چیزی نطلبیده و نخواسته و مقصودش هدایت گمراهان بصراط مستقیم الهی بوده * لکن وارد شد بر آنجمال اقدس آنچه که اهل فردوس نوحه نمودند و بقسمی بر آنحضرت امر صعب شد که حق جلّ جلاله باراده

عالیه بسماء چهارم صعودش داد * آیا سبب آنچه ظاهر شد چه بوده * لَعَمْرُ اللَّهِ اعراض علماء * چه که حنّان و قیافا که از فریسیین بوده‌اند یعنی علمای توراۃ مع علمای اصنام انکار نمودند و بسبّ و لعن مشغول گشتند * و همچنین در حضرت کلیم و سائر انبیاء ملاحظه فرمائید شاید آنچه در این ورقه ذکر شده شما را بعرفان مذکور فائز فرماید و بکمال همّت بر خدمت امر قیام نمائی قیامیکه از سطوت ظالمین مضطرب نشود و از اعراض علماء تغییر نیابد بشنوندای این مظلوم را و از شمال وهم بیمین یقین توجه نما و از مغرب ظنّ و گمان بمشرق ایقان اقبال کن * این مظلوم از اوّل آیام ما بین آیادی اعداء مبتلا البتّه بعضی از بلا یای وارده را اصغا نموده‌اید * بعنایت حقّ جلّ جلاله امام وجوه خلق از علماء و أمراء من غیر ستر و حجاب آنچه سبب نجات و راحت کل بود القا نمودیم * هیچ امری از امور و هیچ شیء از اشیاء منع ننمود و حایل نگشت * و حال هم در سجن أعظم لوجه الله ذکر نمودیم آنچه را که از برای منصفین کتابیست مبین * انظر ثم اذکر ما أنزله الرحمن في الفرقان بقوله تعالی: ﴿ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ امید آنکه از فضل الهی باین کلمه فائز شوی و بآن عمل نمائی * از ما سوی الله یعنی اموریکه سبب منع و علّت احتجاجیست بگذری و بآنچه سبب بلوغ و وصول است تمسک جوئی * امر عظیم است و مطلب بزرگ * و یوم یومیست که میفرماید: ﴿يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُنْ [مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾ امروز روزیست آنچه در قلوب و نفوس مستور است ظاهر و آشکار شود * در نفوسیکه رایگان جان و

مال را در سبیل محبت غنی متعال انفاق نموده اند تفکر نمائید آنه یهدیک الی صراطه المستقیم و نبئه العظیم * در حضرت نوح و هود و صالح صلوات الله علیهم ملاحظه کن مقصود آن مشارق امر چه بود و چه وارد شد * این عبد از اهل علم نبوده و مدرسه نرفته و بر حسب ظاهر در بیت یکی از رجال دولت متولد شده و باو منسوب * إن الأمر بيد الله ربك رب العرش والثرى ومالك الآخرة والأولى * لا مانع لأمره ولا دافع لحكمه يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد وهو المقتدر القدير * اسمع نداء المظلوم * طهر قلبك بماء الانقطاع وزين رأسك بأكليل العدل وهيكلك برداء التقوى وقل :

إلهي إلهي أشهد بوحدانيتك وفردانيتك واعترف بما نطقت به ألسن أنبيائك ورسلك وما أنزلته في كتبك وصحفك وزبرك وألواحك * أي رب أنا عبدك وابن عبدك أشهد بلسان ظاهري وباطني بأنك أنت الله لا إله إلا أنت الفرد الواحد المقتدر العليم الحكيم * آه آه يا إلهي من جريراتي العظمية وخطيأتي الكبرى ومن غفلي التي منعتني عن التوجه إلى مشرق آياتك ومطلع بيناتك وعن النظر إلى تجليات أنوار فجر ظهورك ومشاهدة آثار قلمك * فآه آه يا مقصودي ومعبودي لم أدرب أي مصيبة من مصائب نوح وأبكي أنوح على ما فات عني في أيام فيها أشرق ولاح نير الظهور من أفق سماء إرادتك أم نوح وأبكي عن بعدي عن ساحة قربك إذ ارتفع خباء مجدك على أعلى الأعلام بقدرتك وسلطانك * كلما زاد يا إلهي رأفتك في حقي وصبرك في أخذي زادت غفلي وإعراضي * قد ذكرتني إذ كنت صامتا عن ذكرك وأقبلت إلي

بمظهر نفسك إذ كنتُ معرضاً عن التَّوجِّهِ إلى أنوار وجهك وناديتني إذ كنتُ غافلاً عن
إصغاء ندائك من مطلع أمرك * وعزّتك قد أحاطتني الغفلة من كلّ الجهات بما اتّبعْتُ
النَّفْسَ والهوى * فآه آه إرادتي منعتني عن إرادتك ومشيتي حَجَبَتني عن مشيتك
بحيث تمسّكتُ بصراطي تاركاً صراطك المستقيم ونبأك العظيم * ترى وتسمع يا إلهي
حنيني وبكائي وضجيجي وذلّتي وبلائي * أي ربّ هيكُلُ العصيان أرادَ أمواجَ بحر
غفرانك وعفوك وجوهرَ الغفلة بدائع مواهبك وأطافك * فآه آه ضوضاء العباد منعتني
عن إصغاء بيانك وتُعاقُ خَلْقك حَجَبَتني عن النَّظرِ إلى أفق أمرك * وعزّتك أحبّ أنْ
أبكي بدوام ملكك وملكوتك فكيف لا أبكي أبكي بما مُنِعَتْ عيني عن مشاهدة أنوار
شمس ظهورك وأذني عن إصغاء ذكرك وثنائك * وعزّتك يا إله العالم وسلطان الأمم
أحبّ أنْ أُسْتَرَّ وجهي تحت أطباق الأرض وترابها من خجلتي وبما اكتسبتُ أيادي
غفلتي * فآه آه كنتُ معي وسمعتُ منّي ما لا ينبغي لك وبفضلك سترتُ عني وما
كشفتُ سوءَ حالي وأعمالي وأقوالي * فآه آه لم أدر ما قدّرت لي من قلمك الأعلى
وما شاءتُ مشيتك يا مالك الأسماء وفاطر السّماء * فآه آه أنْ يَمْنَعَنِي قضاؤك المحتوم
عن رحيقك المحتوم * أسألك بنفحات وحيك وأنوار عرشك وبالذي به تَضَوَّعَ عَرْفُ
قميصك في الحجاز وبنور أمرك الذي به أشرقت الأرض والسّماء بأن تجعلني في كلّ
الأحوال مقبلاً إليك منقطعاً عن دونك و متمسّكاً بحبلك ومتشبّثاً بأذيال رداء جودك
وكرمك واختار لنفسي ما اخترته لي بعنايتك الكبرى ومواهبك العظمى يا من في
قبضتك زمام الأشياء لا إله إلا أنت ربّ العرش والثرى ومالك الآخرة والأولى *